موضوع مقاله:

اهمیت حقوق بشر در اسلام (بخش دوم)

تالیف:

دکتر مصباح موسوی

منبع و ماخذ:

کتاب منشور حکومت و اساسنامه حقوق بشر از دیدگاه امام علی(ع)

ویراستار:

دکتر نسرین عماد

جایگاه نهج‌البلاغه در اسلام

نهج‌البلاغه بعد از قرآن حکیم، از مهم‌ترین منابع و مراجع تعلیمات آسمانی دین مبین اسلام است. نهج‌البلاغه را حضرت علی(ع) نگارش نفرموده، بلکه مجموعه‌ای ازخطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی است که امیرمؤمنان(ع) بنا به‌ضرورت زمان، مکان و اوضاع و احوال حاکم بر آن دوران، بیان فرموده است و سپس توسط **ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی**-معروف به‌**سید رضی** یا **شریف رضی**[۲]، از علمای مسلمان قرن چهارم هجری، جمع‌آوری و ارائه شده است. از این رو، چون نهج‌البلاغه کتابی روایی است، امکان دارد آنچه که در آن درج شده است، صد درصد درست و صحیح نباشد و روایات ضعیف یا غیرمستند هم در آن آمده باشد. اما این تردید در بارهٔ عهدنامه مالک اشتر، نامه شماره ۵۳ نهج‌البلاغه، نادرست است و بی‌گمان، از حضرت علی(ع) صادرشده است،

---

1. Charter of Human Rights

۲. ابوالحسن محمد بن حسین، ملقب به‌شریف رضی و شهره به‌سید رضی در ۳۵۹ در بغداد زاده شد. وی برادر کوچک‌تر سیدمرتضی معروف به‌علم الهدی است. سال ۴۰۰ ه. نهج‌البلاغه را در چهل و یک سالگی در سه‌بخش نوشت. وی در سال۴۰۶ در بغداد درگذشت.

بنابر این، جای هیچگونه شک و تردیدی در استناد آن به‌امیرالمـؤمنین(ع) نمی‌ماند.

نامه‌ای که آن حضرت خطاب به**مالک اشتر نخعی** نگاشته، بـه‌زمـانی بـاز می‌گردد که او را برای حکومت مصر و مناطق تابعهٔ آن برگزیـده بـود. ایـن نامـه کـه بـه"عهدنامـه مالـک اشـتر" نیزمعـروف اسـت، در حقیقـت "منشورحکومت و اساسنامهٔ حقوق بشر از منظر اسلام"است و از جامعیـت بسیاری برخوردار اسـت. براسـاس بررسـی‌هـای انجـام شـده و مبتنـی بـر مستنداتی قابل اعتماد، متن نامه به‌انشای شخص حـضرت علـی(ع) اسـت؛ البته اگر مستندات هم نمی‌بود، باید اذعان داشت کـه در آن دوران کـسی بجز امیرمؤمنان(ع) قادر به‌نوشتن چنین نامه‌ای و تـشریح چنـین مطـالبی نبود.

آری، ایـن گنجینـه عظـیم، یعنـی"عهـدنامـه امـام علـی(ع) بـه‌مالـک اشتر"هنوز برای بسیاری از جهانیـان ناگـشوده مانـده اسـت. حـال وظیفـهٔ تک‌تک ما پیروان و ارادتمندان به‌آن حضرت(ع) اسـت کـه ایـن مطالـب را برای دیگران بازگو کنیم و آن‌ها را هم با چنین ذخیرهٔ ارزشمند حقـوقی و هم با شخصیت و الای نویسندهٔ آن، حـضرت علـی(ع)، آشـنا سـازیم. اگـر جامعهٔ بشری با ویژگی‌ها و اندیشه‌های متعـالی آن حـضرت(ع)، آشـنایی و انس یابد و دستورهای ایشان را سرلوحهٔ حکومت‌ها و روابـط انـسانی خـود قراردهد، عدالت به‌معنای واقعی و اخص کلمه، درگـسترهٔ جهـانی اسـتوار و حاکم خواهد شد؛ اما هزاران افسوس که دست‌های آلوده بسیاری در طـول تاریخ، مانع از آن بوده و هست تا جامعـه جهـانی بتوانـد باشخـصیت والای علی بن ابی‌طالب(ع) و دیدگاه بشردوستانه و عدالت‌پرور آن امام هُمام کـه مبتنی بر دین اسلام و تعالیم عالیه قـرآن حکـیم اسـت؛ شـناخت و بـا آن

مؤانست یافت. درهمین راستا، **میخائیل نعیمه** (دانشمند مسیحی لبنانی) در مقدمهٔ کتاب "امام علی(ع) صدای عدالت انسانی"[1] می‌نویسد: "علی(ع) تنها حقیقتی است که نسخه ثانی ندارد". جرج جرداق-مؤلف همان کتاب- هم نوشته است: " ای زمانه! چه می‌شد اگر تمامی انرژی‌ها و نیروهایت را آنگونه صرف می‌کردی که در هر زمان و هر دوره‌ای، شخصیتی مثل علی(ع) به‌بار می‌آوردی".

جای بسی تأسف است که اسلام راستین حتی میان مسلمانان، مظلوم و غریب واقع شده است. و اقعاً ما چه فهمی از قرآن کریم داریم و چه قدر با نهج‌البلاغه آشنایم و چه بهره‌ای از فرمایش‌های امیر مؤمنان(ع) برگرفته‌ایم؟ بیگمان باید زمان بسیاری را صرف کنیم تا هم خود ما بیشتر بیاموزیم و هم بتوانیم فرزندان خود را با اینگونه منابع اصیل و ارزشمند آشنا سازیم. آنچنان که قرآن حکیم می‌فرماید: بالاتر و برتر بودن هنگامی است که ایمان مبتنی بر آگاهی داشته باشیم. (**أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**).[2]

جوامع اسلامی، به‌راستی دچارکمبود آگاهی و فقر فرهنگی‌اند. این فقر، باید ترمیم و جبران شود. این حرکت، وظیفه‌ای است که اگر نکنیم، خیلی زود فاصله میان ما و فرزندان ما زیاد و زیادتر می‌شود. پس باید سطح آگاهی‌های دینی و مذهبی خود را در جامعه کنونی، بالا ببریم تا بتوانیم فرزندان خود را بهتر و بیشتر با مفاهیم قرآنی و منابع معتبر و موثق اسلامی، آشنا کنیم.

---

۱. جرج جرداق، امام علی(ع): صدای عدالت انسانی، ترجمه هادی خسرو شاهی (تهران: فراهانی، ۱۳۷۹)، ۶ج.

۲. برگرفته از آیهٔ ۱۳۹سوره آل‌عمران:... اگر ایمان آورده باشید، شما برتری خواهید جست.

وضعیت تاریخی سیاسی مصر درآن روزگار

با توجه به‌اهمیت نامهٔ حضرت علی(ع) بـه‌مالـک اشـتر، در انتـصاب وی به‌حکومت مصر، نخست بهترست که نگاهی به‌وضعیت تاریخ اجتماعی مصر در آن روزگار، بیافکنیم؛ مصر[۱] که یکی از قدیمی‌ترین کشورهای دنیا است، در شمال شرقی قاره آفریقا قراردارد. تمدن مصر، از کهن‌ترین تمـدن‌هـای بشری است که قـدمت آن، حـدوداً بـه۴۰۰۰ سـال پـیش ازمـیلاد مـسیح مـی‌رسـد. کشورمـصر، بـیش از یـک‌میلیـون مترمربـع وسـعت دارد و از پرجمعیت‌ترین کشورهای آفریقایی و خاورمیانه به‌شمار مـی‌رود. بـه‌لحـاظ جغرافیایی، رود نیل در آن کشور جریان دارد، در متون تاریخ باستان نیز با عنوان "تمدن نیل"- مرکز تمدن جهان- مطرح شده است.

بنا بر شواهد تاریخی، سرزمین مصر با حملهٔ **کمبوجیه** (فرزند کـوروش) از دست فراعنه خارج شد و تحت سلطنت و سـیطره ایـران درآمـد. مـصر، حدود ۲۰۰ سال، جزءِ قلمرو هخامنشیان بود تا زمانی که **اسکندر مقـدونی** با حمله به‌ایران و انقراض سلـسله هخامنـشیان، مـصر را زیـر سـلطه خـود (**یونان**) در آورد. مصر در دوران سلطه یونانی‌هـا (**هلنیسم**)[۲] تحـول و رشـد بسیار یافت. این وضعیت پس از مرگ **اسکندر** و تفویض قدرت بـه**دودمـان بطلمیوسی (بطالسه)**[۳] همچنـان ادامـه داشـت تـا پادشـاهی خـسرو پرویـز ساسانی (۶۱۷ م.) که با حمله دیگر توسط " **شهربُراز**"- سردارنامی ایـران- مصر بار دیگر به‌تصرف ایـران درامـد و مـدت ده سـال در قلمـرو حکومـت **ساسانیان** قرارگرفت.

---

۱. نام مصر، به معنای "دو تنگه" است. به معنای شهر، تمدن کلانشهر، زمین و مرز هم می‌باشد.
۲. Hellenism: یونانی‌گرایی

3. Ptolemaic Dynasty

در طول جنگ‌های ۲۵ ساله ایران و روم (۶۲۷-۶۰۲ م) **هِرقِل (هراکلیوس)**[1] به‌یک ضد حمله علیه ایران دست زد که به‌شکست او منتهی شد. این واقعه، آنقدر مهم بود که سوره روم[2] در قرآن نازل شد و درپی آن رومی‌ها به‌مصر حمله بردند و با شکست یونانی‌ها، بر مصر سلطه یافتند. مصر مدتی در تصرف رومی‌ها بود تا آنکه با حمله دوبارهٔ **خسروپرویز**، بخشی از خاک مصر به‌تصرف ایران درآمد؛ ولی رومی‌ها بار دیگر حمله کردند و بخش تصرف شده را پس گرفتند.

این قضیه همچنان تا سال ۶۴۱ میلادی (۲۰ ق.)-۱۰ سال پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)- ادامه داشت. مسلمانان نیز حدوداً در سال ۲۰ ق. (در زمان خلیفه دوم) وارد مصر شدند و به‌دنبال آن با سقوط حکومت‌های تابعه وقت، این کشور اسلامی، بزرگتر می‌شد. بعد از فوت خلیفه دوم (۱۵ سال پس از رحلت پیامبر)، **عثمان** (خلیفه سوم) برادر رضاعی خود-**عبدالله بن ابی‌سَرح**- را به‌حکومت مصر منصوب کرد. در طول ۹ سال حکومت وی، جنایات و فساد بسیاری مصر را فرا گرفت تا آنجا که مقدمات شورش مردم علیه حکومت عثمان آغاز شد.

مصر باستان از تمدنی باشکوه برخوردار بود؛ چنانکه یکی ازعجایب هفتگانه دنیا، **اهرام ثلاثه مصر** در حاشیه شمالی شهر قاهره کنونی است. بنای آن پس از هزاران سال، همچنان استوار مانده و همواره جای بحث برای دانشمندان بوده است که در آن دوران، اهرام را چگونه ساختند؟ مجموعه اهرام **جیزه**[3] با حدود ۱۳۸ متر ارتفاع تا سدهٔ

1. Heraclius

۲. برگرفته از آیهٔ ۲ سورهٔ روم: رومیان مغلوب شدند.

3. Giza

۱۹میلادی که برج ایفل با ارتفاع ۳۰۰ مترساخته شد، مرتفع‌ترین بنای دنیا بود. ساخت آن‌ها ۲۰ سال طول کشید و کل بنا از خرسنگ‌ها ساخته شده است.

اهرام مصر و اعجاز قرآن

یکی از پرسش‌هایی که همواره در رابطه با اهرام مصر مطرح بوده، این است که چگونه و با چه ابزارهایی، سنگ‌های بزرگ، در حالی که همانند یکدیگرند و تفاوتی با یکدیگر ندارند، به‌آنجا منتقل شده‌اند؟ تا این که در سال ۲۰۰۰ میلادی، گروهی از دانشمندان فرانسوی و آمریکایی[1] به‌دنبال تحقیقات مشترک خود اعلام داشتند که این سنگ‌های عظیم، واقعی نبودند، بلکه گِل را با حرارت بالا ساخته و آن‌ها را به‌این شکل درآورده‌اند. البته این هم، از شگفتی‌ها بوده که نشانگر استعداد بالای سازندگان آن است.

نکتهٔ جالب این است که قرآن مجید در چهارده سده پیش، به‌این مسأله اشاره کرده است. براساس آیه ۳۸ سوره قصص که می‌فرماید: **و قالَ فِرْعَوْنُ یا أَیهَا اَلْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی اَلطِینِ فَاجْعَلْ لِی صَرْحاً لَعَلی أَطلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی و إِنی لَأَظُنهُ مِنَ اَلْکاذِبِینَ،** "و فرعون گفت: ای اشراف و سران [مملکت]! من برای شما هیچ معبودی جز خود نمی‌شناسم، پس ای هامان! برایم بر گِل آتش بیفروز [تا آجرمحکم و قوی به‌دست آید]، پس برایم برجی بلند بساز، شاید بر معبود موسی آگاهی

1. M. W. Barsoum [et al] ," Microstructural Evidence of Reconstituted Limestone Blocks in the Great Pyramids of Egypt", Journal of the American Ceramic Society, 12 (Dec. 2006): 3788-3796.

یابم و البته من او را از دروغگویان می‌پندارم. " همانگونه که می‌نگریم، قرآن کریم از این راز بزرگ پرده برمی‌دارد و اهرام مصر را متشکل از خشت‌های پخته‌شده می‌داند.

نابسامانی‌ها و اوضاع آشفته مصر

نابسامانی‌های سیاسی-اجتماعی مصر، به‌لحاظ لشکرکشی‌های متعدد و مختلف، تا زمان عثمان ادامه داشت. عثمان هم تبعیض‌های عجیبی در جامعه به‌کار بست که از زمان خلیفه دوم بدعت شده بود. برای مثال؛ سهم عرب‌ها از بیت‌المال نسبت به‌عجم‌ها دو برابر بود! و حیف و میل بیت‌المال آن‌چنان گسرد و لگام‌گسیخته شده بود که باعث اعتراض جامعه شد و زمینه شورش علیه خلیفه را فراهم ساخت. از سوی دیگر، مردم که از حکومت فاسد عبدالله بن ابی‌سَرح (برادر رضاعی عثمان) به‌ستوه آمده بودند، کم‌کم با محمد بن ابی‌بکر که در خانه امیرالمؤمنین بزرگ شده بود و حضرت(ع) نیز او را بسیار دوست می‌داشت و او را شخصی متقی و شایسته می‌دانست، ارتباط برقرارکردند و سرانجام، با همکاری او دست به‌شورش زدند. بدین صورت که ۷۰۰ نفر از مصریان به‌بهانه زیارت خانه خدا (حج) از مصرخارج شدند و به‌سوی مدینه حرکت کردند، در مدینه خانه عثمان را محاصره کردند و نسبت به‌آن همه جنایات و حیف و میل‌های بیت‌المال، اعتراض کردند. عثمان، به‌ظاهر، پذیرفت و قول داد که حاکم آنجا را عزل و از سِمتش برکنارخواهد کرد. مردم به‌سوی مصر بازگشتند؛ اما در میان راه به‌شخصی که همراه آن‌ها آمده بود، مشکوک شدند. در بازجویی از او، نامه‌ای را به‌امضای عثمان نزد او یافتند که دستور قتل **محمد بن ابی‌بکر** و شماری دیگر را داده بود.

با افشای ترفند خلیفه؛ معترضان، به‌سوی مدینه بازگشتند و بار دیگر خانه عثمان را محاصره کرده و او را به‌قتل رساندند. سپس، از امیرالمؤمنین خواستند که خلافت را بپذیرد. اما حضرت(ع) امتناع ورزید، درحالیکه وی براستی جانشین برحق رسول خدا بود و به‌علت ایادی زر و زور و تزویر[1] که مانع از حقانیت ایشان شده بودند، حدود ۲۵ سال خانه‌نشینی را اختیارکرد. سرانجام، به‌لحاظ صلاح جامعه و درخواست مکرر مردم، حضرت(ع) ضمن اتمام حجت با آنان، این مسئولیت را پذیرفت و وارث یک جامعهٔ گسترده و عظیم متشکل از ۲۱ کشوردنیا شد که تبعیض و فساد، سراسر آن را فرا گرفته بود.

درآن زمان والی مصر، **محمد بن أبی‌حُذیفه** نام داشت که مردم را به‌شورش علیه عثمان، تشویق و همراهی کرده بود، ولی با انتصاب و اعزام **قیس بن سعد بن عبادهٔ خزرجی (انصاری)** به‌عنوان والی مصر، وی از سمت خود برکنار شد. قیس نیز بعد از مدت کوتاهی با دسیسه **معاویه** و اطرافیانش از کار برکنار شد و حضرت علی(ع)، محمدبن ابی بکر را به‌جای وی گمارد.

اعزام مالک اشتر به‌مصر

شرایط و اوضاع مصر، آن قدربحرانی بود که امیرمؤمنان(ع) بنا به‌ضرورت امر، شخصیتی قوی‌تر و مقتدرتر از محمد بن أبی‌بکر، یعنی **مالک بن حارث نخعی** معروف به"مالک اشتر" را به‌جای او برای حکومت مصر، انتخاب و منصوب کرد. مالک اشتر که یکی از برجسته‌ترین اصحاب امیرالمؤمنین به‌شمار می‌رفت، پیامبر را ندیده بود؛ ولی آن قدر به‌کمالات

۱. اصحاب جمل، اصحاب صفین، و اصحاب نهروان.

انسانی و مقام معنوی دست یافته بود که حضرت علی(ع) پس از مرگ وی فرمود: " خداوند مالک را رحمت کند، او برای من همانی بود که من برای رسول خدا(ص) بودم."

مالک، یکی از بزرگان یمن بود که در برابر عثمان نیز ایستادگی کرد، البته مالک و ابوذر توسط عثمان اذیت و آزار بسیار دیدند. بنا به‌روایات معتبر تاریخی، ابوذر غفاری از صحابه بزرگ پیامبراکرم(ص) و از یاران امام علی(ع) بود که به‌علت اعتراض به‌ظلم و ستم عثمان، به‌دستور وی به‌بیابان **رَبَذه**[1] تبعید شد و مالک هم به‌عنوان منتقد عثمان به‌مصر تبعید شده بود.

همانگونه که پیامبر(ص) پیش‌بینی کرده بود، ابوذر در تبعیدگاه خود درگذشت و مالک اشتر او را در همان بیابان ربذه، غسل داد و کفن و دفن نمود. سپس، مالک کنار قبر او ایستاد و گفت: پروردگارا، این ابوذر، یار پیامبر(ص) است که عمری تو را پرستش کرد و در راه تو با مشرکان جهاد کرد و هرگز در پیروی از آیین حق، تغییر روش و مسیر نداد؛ اما چون با زبان و قلب خود به‌مبارزه با فساد و منکر می‌پرداخت، مورد جفا و ستم، محرومیت و تحقیر واقع شد و تبعید گردید و سرانجام، در سرزمین غربت و در تنهایی، جان سپرد.[2]

چنین بود که امیرمؤمنان(ع) مالک را به‌علت حضور در مصر و آشنایی وی با جامعه آن سامان، برای حکومت برگزید؛ اما همین که معاویه اطلاع یافت که امیرالمؤمنین، مالک را برای حکومت مصر مأمور کرده، در حالی‌که خود در شام به‌سر می‌برد، به‌توطئه و دسیسه دست یازید و عده‌ای از

---

۱. ربذه در جاده قدیم مدینه – مکه واقع شده است.

۲. علی بن احمد حسینی مدنی، الدرجات الرفیعه فی طبقات الامامیه من الشیعه، تحقیق محمدجوادمحمودی (قم: مؤسسه کتابشناسی شیعه، ۱۳۹۵)، ج۲.

مزدوران وی، مالک را در بین راه شهید کردند. خبر شهادت مالک که به‌حضرت علی(ع) رسید، ایشان با تأثر بسیار فرمود: دیگر، مانند او را نخواهم دید.[۱] در روایات آمده است که حضرت علی(ع) آن قدر از مرگ مالک غمین و افسرده شده بود که همواره از او یاد می‌کرد و در بارهٔ او می‌فرمود: بدانید! مالک بن حارث، روزگار خود را به‌پایان برد و به‌پیمان خویش وفا کرد و به‌دیدار پروردگارش شتافت، خدا مالک را بیامرزد. اگر کوه می‌بود، چون چکادی بر فرازی دست نیافتنی و رفیع می‌نمود و اگر سنگ می‌بود، چونان صخره‌ای سخته می‌نمود! آفرین بر مالک! مالک که بود؟ آیا بار دیگر، مادری می‌تواند مردی همانند مالک بزاید؟ آیا در این روزگار، مردی چون مالک هست؟[۲]

در بیان مظلومیت حضرت علی(ع) همین بس که تک‌تک یارانش را مظلومانه به‌شهادت می‌رساندند و وی را از یاریگری آنان محروم کردند. البته که شهادت برای بزرگان و اصحاب رسول خدا(ص) و برای همه کسانی که هم در خدمت رسول‌الله و امیرالمؤمنین بودند، مقدرشده و مالک هم می‌باید این مسیر را طی می‌کرد. زمانی هم که حضرت علی این عهدنامه را به‌دست او داد، برای آن بود که می‌باید این منشور برای ابد به‌عنوان معیارحکومت و اساسنامه حقوق بشر، برای همهٔ نسل‌ها باقی بماند.

بعد از این مقدمه نسبتاً طولانی، بحث اصلی ما در بارهٔ " اساسنامه حکومت در نظام اسلامی" آغاز می‌شود؛ بدین معنا که یک حکومت مبتنی برآموزه‌های عالی اسلام، باید چگونه باشد؟ به‌راستی که متن و مفاد این

۱. محمد بن محمد مفید، الامالی، الارشاد، الاختصاص شیخ المفید (مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸).

۲. محمد مهدی ری شهری، دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام برپایه قرآن، حدیث و تاریخ (قم: دارالحدیث، ۱۳۶۸)، ج۱۴.

نامه آن قدر زیبا، دلنشین و متین است که باید تمام واژه‌ها و جمله‌های آن را با آب زر نوشت. همین‌نامه، ضمن آن که خود دلیلی متقن بر حقانیت حضرت علی است، بیانگرعظمت آن حضرت به‌عنوان تنها وصی و جانشین برحق رسول خدا(ص) است. این منشور، نکاتی در بر دارد که بسیار قابل تأمل و ژرف‌اندیشی است، آنگونه که ۱۳ سده پس از نگارش آن، گروهی از اندیشمندان کشورهای مختلف گِرد هم آمدند، تا بتوانند اساسنامه حقوق بشر امروزی را بنویسند.

همانگونه که در آغاز یاداوری شد، به‌نوشتهٔ جُرج جُرداق (دانشمند مسیحی) درکتابش (امام علی صدای عدالت انسانی) نکاتی در نامهٔ امیرالمؤمنین به‌مالک اشتر نگاشته شده که اساسنامه حقوق بشرکنونی (مربوط به‌سازمان ملل متحد) به‌حد آن نرسیده است؛ ازجمله این که یک حکومت اصولی و مردمی چگونه باید باشد؟ در واقع، این نامه امام به‌مالک، معیار حکومت ازدیدگاه امیر مؤمنان(ع) بوده است. از این رو، ضروری است همگی سردمداران جوامع، به‌ویژه حاکمان مسلمان، در محتوای این نامه بیاندیشند و خود را نیز با آن محک بزنند که اگر حکومتی با ملاک و معیار امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه هماهنگ و منطبق بود، حکومتی دینی و اسلامی است وگرنه، با اسلام و رهنمودهای آن بیگانه است!